



مقام رنگ و سنگ فیروزه در هنر و تمدن اسلامی

حسن بلخاری قهی*

استاد گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۳۱، پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶)

چکیده

رنگ‌ها و سنگ‌ها به دو دلیل در فرهنگ ایرانی اسلامی، جایگاه و مکانتی فراتر از جایگاه فیزیکی و مادی خود دارند. دلیل اول، وجود آیات و روایات مذهبی و تقریر مکانت معنوی رنگ و سنگ در متون مذهبی و اسلامی است. به عنوان مثال نوع نگاه قرآن به رنگ در آیاتی که صبغه‌الله مطرح می‌شود یا برخی آیات دیگر در باب رنگ‌های بهشتی چون سبز و سفید و یا آیات و روایاتی پیرامون تقدس برخی سنگ‌های مقدس چون حجرالاسود، عقیق، فیروزه و غیره؛ و دلیل دوم توجه به وجوه معنوی رنگ‌ها و سنگ‌ها در متون عرفانی. به عنوان مثال آرای علاءالدوله سمنانی در باره مبانی عرفانی و معنوی رنگ‌ها. یا مثلاً مباحثی که در باب سنگ‌هایی چون عقیق و لعل و یاقوت و زمرد و فیروزه در متون حکمی و عرفانی وجود دارد این مقاله به تحقیق در باب سنگ و رنگ فیروزه در تمدن اسلامی ایرانی و به ویژه شیعی پرداخته است. پرداختن به وجوه مذهبی، تاریخی، هنری و نیز کاربرد فیروزه در تاریخ معماری ایرانی که با نقش یافتن بر پهنه گنبد سلطانیه در خششی بی نظیر یافته و به یکی از رنگ‌های ثابت معماری مقدس در ایران تبدیل می‌شود، وجوه توصیفی و تحلیلی این بحث خواهد بود.

واژگان کلیدی

رنگ فیروزه‌ای، سنگ فیروزه، هنر اسلامی، معماری اسلامی.



مقدمه

خمسه اساتیر و یبلغ حجره خمسین دینارا» (ابن ماسویه، ۱۳۸۸: ۷۲). علاوه بر آثار فوق، اثر دیگری نیز در این باب پیش از ابوریحان موجود بوده یعنی اثری از ابواسحاق کندی، نخستین فیلسوف در تمدن اسلامی که معاصر با ابن ماسویه بوده و تقریباً ده سال بعد از او وفات نموده است. اثر کندی با عنوان *الجواهر الاشباه* مفقود است و ما تنها از گزارشی که ابوریحان در *الجواهر فی الجواهر* ارائه می‌دهد با این اثر آشنا می‌شویم. بیرونی پیش از آغاز بحث خویش در باب سنگ‌ها و پس از مقدمه مفصل خود از دو اثر نام می‌برد که منبع و مرجع اثرش بوده‌اند. اول: *الجواهر و الاشباه* از یعقوب ابن اسحاق کندی که او را امام المجتهدین و اسوه الباقین می‌خواند (بیرونی، ۱۴۱۶ ه. ق: ۱۰۳) و دیگری مقاله‌ای از نصر بن یعقوب دینوری که بیرونی متذکر می‌شود به فارسی نگاشته شده و در اکثر موارد تکرار همان مطالب کندی است:

و لم یقع لی من هذا الفن غیر کتاب ابی یوسف یعقوب بن اسحاق الکندی فی الجواهر و الاشباه. قد افترع فیها عذرتة و طهر ذروتها، کاختراع البدائع فی ما وصلت الیه یاه من سائر الفنون. فهو امام المجتهدین و اسوه الباقین. ثم مقاله نصر بن یعقوب الدینوری الکاتب، عملها بالفارسیه لمن لم یتهتد لغیرها. و هو تابع للکندی فی اکثرها. (همان: ۱۰۳)

اما ابوریحان در این اثر گران‌قدر و ارزشمند که گفتیم عنوان *الجواهر فی الجواهر* را بر تارک خویش دارد، تفصیلی‌تر و تجربی‌تر (بنا به شناختی که از روش علمی پیشرفته او سراغ داریم) به شناخت و شناسایی سنگ‌های قیمتی پرداخته و در این طریق بابتی را نیز به سنگ فیروزه اختصاص داده است (با عنوان فی ذکر الفیروزج) طلایع کلام ابوریحان در باب فیروزه، بیان نکته‌ای از جابر بن حیان است.

جابر بن حیان در کتاب *المنتخب فی الطلسمات* (که علاوه بر فی *الجواهر الاشباه* ابواسحاق کندی و رساله‌ای فارسی از نصر بن یعقوب دینوری، مورد استناد ابوریحان بوده) فیروزه را سنگ غلبه و جاه و نیز چشم (در اصل چشم‌زدن) دانسته و کلمات فیروز و پیروز در فارسی به معنای نصرت و پیروزی را مبنای نام‌گذاری این سنگ دانسته است (همان: ۲۷۶)؛ اما بیرونی ترجمه عین را در بیان فیروزه به صواب نمی‌داند و معتقد است به‌جای سنگ فیروزه باید سنگ السیج که سنگ سیاهی است و در نزد عامه عامل دفع چشم‌زخم است را به کار برد. به عبارتی حق آن است که در بیان سنگ دفع چشم و نظر، سیج را به کار بریم نه فیروزه را: «و اما حجر العین، فالسیج احق به. لان العالمه یزعمون ان الموعون (کسی که از باب دشمنی یا حسادت مورد نظر یا زخم چشم دیگری واقع شده) اذا کان معه سیج انشق فاندفع عنه بذالک ضرر العین» (همان: ۲۷۷). بیرونی همچنین به نقل از نصر بن یعقوب، معدن فیروزه را خان ریوند در نیشابور دانسته و سپس به نقل از «جواهریون» یا متخصصان در فن جواهر، مرغوب‌ترین انواع فیروزه (همچون شیرفام) را شرح و آنگاه بحث مختصری در باب قیمت و ارزش انواع فیروزه ارائه می‌دهد. بحث مختصر بیرونی در باب فیروزه در *الجواهر تکمله‌ای* هم در باب ذکر

در میان سنگ‌های به کاررفته در متن تمدن اسلامی به‌ویژه سنگ‌هایی که کارکرد مذهبی یافته و در ابزار مورد نیاز عبادت، چون تسبیح و انگشتر به کار گرفته می‌شوند، فیروزه پس از سنگ عقیق، جایگاه ویژه و بسیار مهمی دارد. این معنا به‌ویژه در پهنه فرهنگ ایرانی ظهور و بروز وسیع‌تر و بنیادی‌تری یافته است. شاید از این رو که یکی از مناطق مهم جهان در حوزه معادن فیروزه، در نیشابور ایران قرار دارد و نیز توجه جدی و وسیعی که تفکر شیعی در این سرزمین به استفاده از متون مقدس در طراحی‌های هنری و معماری خود نشان داده است. این مقاله می‌خواهد با رجوع به متون مقدس، جایگاه سنگ و رنگ فیروزه و فیروزه‌ای را نشان داده و سپس به بازتاب آن در عرصه هنر و معماری بپردازد تا تذکری بر تأمل در این نکته بنیادین باشد که در عرصه هنر و معماری ایرانی هر شیء و نکته‌ای به‌صورت نمادین نماینده معنا و معنویتی از بطن خویش است. تحقیقات مختلف و متعدد به تفصیل این معنا را روشن و اثبات نموده است.

روش پژوهش

توصیفی تحلیلی و با رویکرد تاریخی خواهد بود. داده‌های تحقیق نیز از طریق منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی حاصل شده است.

پیشینه پژوهش

در باب این موضوع تحقیقات چندانی صورت نگرفته و اندک مقالاتی در باب آن موجود است همچون مقاله «فیروزه نگین مساجد (با نگاهی به مساجد گوهرشاد مشهد و کیود تبریز در سده نهم هجری قمری، پانزدهم میلادی)» در نشریه *هنر زمستان* ۱۳۹۲.

مبانی نظری پژوهش

جایگاه فیروزه در متون علمی تمدن اسلامی

برخی از آثار علمی در تمدن اسلامی اختصاص به شرح و معرفی سنگ‌های قیمتی و فلزات دارد که شاید بتوان مشهورترین آنها را کتاب *ارجمند الجواهر فی الجواهر* اثر ابوریحان بیرونی دانست. البته پیش از ابوریحان، آثاری چون *علائ المعادن* نوشته جابر ابن حیان (متوفای ۱۶۱ هجری) *منافع الاحجار* اثر عطارد بن محمد حاسب (متوفای سال ۲۰۶ هجری) و *خواص الاحجار* اثر حنین ابن اسحاق (متوفای ۲۶۱ هجری) در باب سنگ‌ها و خواص و آثار آنها به رشته تحریر درآمده بود و نیز اثری که یحیی بن ماسویه خوزی (متوفای ۲۴۳ هجری قمری) در این باب با عنوان «*الجواهر و صفاتها و فی ای بلد هی وصفة الغواصین والتجار*» نگاشته بود که از جمله قدیمی‌ترین آثار در وصف و اهمیت سنگ‌های قیمتی و نیز معادن و نحوه استخراج آنها و همچنین نحوه تجارت این سنگ‌ها به همراه ارزش و اوزان مختلف آنها در تمدن اسلامی ایرانی است. ابن ماسویه در این اثر، در بابی با عنوان *صفة الفیروزج* و معدنه، نیشابور را از مکان‌هایی می‌داند که دارای معادن فیروزه است و سپس به ارزش و قیمت آن اشاره می‌کند: «*صفة الفیروزج* و معدنه، یوتی به من نیشابور، من معادن فی الارض، تصاب القطعه مابین وزن الدرهم الی



مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْسٍ السَّيِّعِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَحَبُّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ يَتَخْتَمَ بِخَمْسَةِ خَوَاتِيمٍ بِالْيَاقُوتِ وَهُوَ أَفْخَرُهَا وَبِالْعَقِيقِ وَهُوَ أَحْضَرُهَا لِلَّهِ وَكُنَّا بِالْفَيْرُوزِ وَهُوَ نَزْهَةُ النَّاطِرِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَهُوَ يَقْوِي الْبَصَرَ وَيُوسِعُ الصَّدْرَ وَيُزِيدُ فِي قُوَّةِ الْقَلْبِ.
(طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج. ۶: ۳۷)

از منظر حضرت صادق (ع) انگشتری که منقوش به سنگ فیروزه باشد سبب نزهت نظر مؤمنین و مؤمنات، تقویت بصر، شرح و وسعت صدر (سینه) و ازدیاد قوت قلب می‌شود.

مشهدی به روایات دیگری با همین مضمون استناد می‌کند که ابن‌طاووس در کتاب فرحه‌الغری آورده است. در یکی از این روایات، مفضل بن عمر که از شاگردان و مقربان حضرت است می‌گوید بر امام صادق وارد شدم در حالی که انگشتر فیروزه‌ای در دست داشتم حضرت فرمودند: «ای مفضل فیروزه سبب شادی و نزهت دیدگان مؤمنین و مؤمنات است» و سپس همان معانی روایت اول تکرار شده و این نکته اضافه می‌شود که هر که فیروزه در دست کند و از پی‌کاری رود حاجتش بر آورده می‌شود: «وَمَنْ تَخْتَمَ بِهِ عَادَ بِنَجْحِ حَاجَتِهِ»^۱.
مشهدی به نقل از صاحب فرحه‌الغری اشاره می‌کند: مضمون این حدیث به امام حسن عسگری ارائه شد و حضرت آن را تصدیق فرموده‌اند: «هَذَا مِنْ حَدِيثِ جَدِّي أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (ابن‌طاووس، بی‌تا: ۹۰).

سپس مؤلف کتاب فصوص به شرح لغوی و اصطلاحی کلمه نزهت که در متن روایت به آن اشاره شده پرداخته است. روایت بعد، نقل امام جعفر صادق (ع) از حضرت رسول اکرم (ص) است که حضرت حق تعالی فرمودند: «من حیاً می‌کنم و شرم می‌دارم از بنده‌ای که دست به دعا بردارد و در دستش انگشتری باشد با نگیلی از فیروزه و من او را ناامید گردانم» (مجلسی، بی‌تا، ج. ۹۰: ۳۵۳).

روایت بعد، منقول از کافی است و به بیان حضرت امام صادق (ع) با این مضمون که اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَخْتَمَ بِالْفَيْرُوزِ لَمْ يَفْتَقِرْ كَفَّهُ. هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش محتاج و فقیر نشود (کلینی، ج. ۶: ۴۷۲) روایت دیگر به نقل از ثواب‌الاعمال همین مضمون را دارد: مَا افْقَرْتُ كَفْتُ تَخْتَمْتُ بِالْفَيْرُوزِ، یعنی فقیر و محتاج نشود دستی که انگشتر فیروزه داشته باشد (مشهدی، ۱۳۸۴: ۹۳).

سپس صاحب کتاب فصوص به بیان تأثیرات فیروزه پرداخته و بنا به کلمه، ظفر و پیروزی (فیروزه معرب پیروزی است) را از جمله تأثیرات مهم این رنگ و انگشتر آن می‌داند «و خاتمِ قَصَبِ فَيْرُوزِجِ يَتَخْتَمُ بِهِ لِظَفَرِهِ» تأکید مشهدی بر این معنا، ذکر روایتی است مبتنی بر این که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) یکی از انگشترهایی که به‌دست می‌کردند انگشتر فیروزه و کلام نقش‌بسته بر آن «إِنَّ اللَّهَ الْمَلِكُ الْحَقُّ» بود.

روایت بعد، در باب فضیلت و شرافت فیروزه به نقل از حضرت امام رضا (ع) بیان می‌شود. حضرت در این روایت می‌فرماید که نگاه کردن به انگشتر فیروزه‌ای که به‌دست بوده و نقشش «الله الملك» باشد حسنه است و آن از نفایس و هدیه‌های بهشتی است که جبرئیل به پیامبر اهدا

برخی اخبار در حوزه فیروزه دارد من جمله رؤیت فیروزه مدور شکلی در دربار یکی از سلاطین که در درون یک سیب بزرگ قرار داشته و نیز ذکر روایتی از نصر بن یعقوب.

خواجه نصیر طوسی نیز در کتاب تنسیخ‌نامه/ایلیخانی که در قرن هفتم و احتمالاً در سال‌های ۶۴۰ تا ۶۵۰ نگاشته شده (تقریباً نیم‌قرن پیش از ساخته‌شدن آرامگاه‌های فیروزه‌ای غازان خان و گنبد سلطانیه) فصلی را به «انواع فیروزه و ذکر معادن و خواص آن» اختصاص داده و جالب این که بعد از ذکر مکان‌هایی که در آنها معادن فیروزه وجود دارد (چون نیشاپور و غزنین و کرمان) همه فیروزه‌ها به‌جز فیروزه نیشاپور را بد دانسته است (طوسی، ۱۳۶۳، ج. ۱: ۷۶). در میان معادن فیروزه نیشاپوری نیز معدن ابواسحاقی را معروف‌ترین و مشهورترین معادن دانسته و فیروزه آن را صاف، رنگین و با طراوت می‌خواند، روایتی نیز خواجه می‌آورد که سلطان آلب ارسلان چون ایران را فتح کرد از قلعه اصطخر قده فیروزه‌ای نزد او آوردند که دو من مشک و عنبر در وی می‌گنجید و نام جمشید به خط یزدان پرستان بر آن قده نگاشته شده بود (همان: ۷۹).

خواجه سپس بابی در خواص و منافع فیروزه می‌گشاید:

دیسن فیروزه روشنائی چشم بیفزاید و در داروهای چشم به کار دارند. و داشتن فیروزه به فال نیکو دارند و گویند کسی که با خود دارد، بر خصم [خویش] فیروزی یابد. و پادشاهان آن را پسندیده دارند. و رسم پادشاهان قدیم چنان بوده است که چون آفتاب بحمل شامی و سر سال نو بودی، جواهر قیمتی حاضر کردند و در آن نگر بستندی، جهت فال نیکو [را]. و یاقوت و زمرد و مروارید و فیروزه در قدها شربت انداختندی. و در این معنی میل بغیروزه بیشتری کردندی. و از خواص او آنست که رنگ [او] بحسب صفا و کدورت هوا بگردد. [و] هرگاه که هوا صافی و بی‌غبار باشد لون فیروزه صافی‌تر و رنگین‌تر نماید. و هرگاه که هوا با غبار بود و ابرناک رنگ و صفا، فیروزه تیره‌تر نماید و اصحاب صناعت اکسیر آورده‌اند که اگر فیروزه را خرد بسایند و بر زر شکن‌دار انازند شکن او ببرد و خایسک قبول کند. (همان: ۷۹-۸۰)

جایگاه سنگ و رنگ فیروزه در روایات اسلامی

علاوه بر ذکر فیروزه و خواص آن در کتب علمی و کان‌شناسی، سنگ و رنگ فیروزه در قلمرو روایات و احادیث اسلامی نیز جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد.

محمد کاظم بن محمد فاضل بن محمد مهدی مشهدی، فاضل و اندیشمند قرن دوازدهم هجری کتابی با عنوان فصوص (نگین‌ها) نگاشته و در آن به بیان فضیلت انگشترها و به‌ویژه سنگ و رنگ نگین آن‌ها پرداخته است. وی در فصل پنجم این کتاب با عنوان «در باب فضیلت و فواید فیروزه و ثواب آن و ذکر نقش مخصوص به آن» روایاتی در این باب آورده است. محمد کاظم مشهدی در این باب فیروزه را از نظر شرافت و فضیلت، تالی سنگ عقیق دانسته و نخستین روایت از امامان شیعه در باب فیروزه را به نقل از امام جعفر صادق، مذکور در التهدیب طوسی چنین آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ



کرد و حضرت آن را به امیرالمومنین بخشید و معنای آن در عربی ظفر یا پیروزی است (همان: ۹۴).

روایت دیگر از علی بن مهزیار است مبنی بر این که:

به خدمت امام موسی کاظم رسیدم و در دست آن حضرت انگشتری دیدم که نگین آن از فیروزه و نقش آن الله الملک بود. سپس پیوسته بدان نظر می‌کردم حضرت فرمودند: تو را چه شده که پیوسته به این انگشتر نظر می‌کنی: مالک تدبیر النظر الیه، علی بن مهزیار می‌گوید. به من خبری رسیده که حضرت امیرالمومنین را انگشتری بود. دقیقاً با همین مشخصات (یعنی همین رنگ و همین نقش) حضرت از من پرسیدند آیا این را می‌شناسی؟ گفتم نه حضرت فرمودند این همان انگشتر است. سپس فرمودند می‌دانی چرا حضرت امیرالمومنین این انگشتر را به دست می‌کردند. گفتم نه. فرمودند: هَذَا حَجْرٌ أَهْدَاهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ. سپس حضرت از من پرسیدند می‌دانی اسم این نگین چیست؟ گفتم نه. فرمودند: فیروزج. سپس ادامه دادند این یک لغت فارسی است. هَذَا بِالْفَارِسِيَةِ اِمَامِ نَامِ عَرَبِيٍّ اَنْ حَيْسَتْ؟ فَيُاسَمَةُ بِالْعَرَبِيَّةِ؟ گفتم نمی‌دانم حضرت فرمودند اسمة الظفر.

به تعبیر مشهدی این روایت را حسن بن علی بن مهران نیز از حضرت امام موسی کاظم روایت کرده است.^۳

روایت دیگری نیز در باب فضیلت فیروزه طرح شده است راوی این روایت، علی بن محمد صیمری است می‌گوید:

دختر جعفر بن محمود را که محرم بود بسیار دوست داشتیم اما فرزندی از او نداشتیم به حضرت امام علی‌التقی رسیدم فرمودند انگشتری تهیه کن که نگین آن فیروزه باشد و بر آن بنویس رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (انبیاء، ۱۸۹) سپس چنین کردم و پس از یک سال فرزند پسری نصیب من شد.

در دیگر آثار بزرگان شیعه نیز این روایات به انحاء مختلف ذکر می‌شود به‌عنوان مثال در وسائل‌الشیعه حر عاملی که در جلد پنجم آن بابی تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّخْتُمِ بِالْفَيْرُوزِ وَ خُصُوصًا لِمَنْ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْهِ» وجود دارد و در این باب، روایاتی در باب تقدس فیروزه ذکر می‌شود من جمله همان روایت مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام: «علی بن موسی بن طاووس فی (مهج الدعوات) عن الصادق (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): قال الله سبحانه: اِنِّي لَأَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ فِيهَا خَاتَمُ فَيْرُوزٍ فَأَرَدَهَا خَائِبَةً» و جالب این که حر عاملی ذکر می‌کند ادله دیگری در این باب خواهد آورد: «أقول: و يأتي ما يدل على ذلك هنا و في الزيارات، وفي الدعاء» (حر عاملی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۹۵).

در کتاب عمدة الداعی و نجاح الساعی نیز همین روایات آمده است همچون روایت: «و قَالَ ع التَّخْتُمُ بِالْفَيْرُوزِ وَ نَقَشَهُ اللهُ الْمَلِكُ النَّظْرُ إِلَيْهِ حَسَنَةً- وَ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ أَهْدَاهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اسْمُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ الظَّفَرُ». یا این روایت: «و مِنْ دَعَا لِأَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَنْ كَانَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ فَيْرُوزٍ أَوْ عَقِيقٍ. وَ نِيْزٍ: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اِنِّي لَأَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ فِيهَا خَاتَمُ فَيْرُوزٍ فَأَرَدَهَا خَائِبَةً» (حلی اسدی، ۱۴۰۷: ۱۲۹).

این روایات به صراحت نشان می‌دهند سنگ (و به تبع آن رنگ) فیروزه و فیروزه‌ای در اندیشه شیعی مقام بلندی داشته و قطعاً بنا به همین معنا در شکل و طرح و مصالح ابزار عبادت چون تسبیح و انگشتری و سپس در تعمیم کاربرد آن در تزیین نقوش و بناهای مقدس (به‌ویژه بناهای منتسب به امامان و بزرگان شیعه و اولیاء) مورد استفاده قرار می‌گرفته. فرض بر این است ظهور این رنگ در تزیین بزرگ‌ترین گنبد آجری جهان یعنی گنبد سلطانیه که دقیقاً بر بنیاد رویکردی کاملاً شیعی ساخته شد (مستند به گزارش‌هایی که خواهیم آورد) متکی بر همین روایات مذکور بوده است. هم‌چنان که میان رنگ این گنبد با گنبد مسجد گوهرشاد (بنا شده به سال ۸۲۱ ه.ق یعنی تقریباً یک قرن پس از ساخته شدن گنبد سلطانیه) که در نزدیکی حرم امام هشتم شیعیان در عصر تیموری ساخته شد، نسبت بسیار معناداری وجود دارد.

رنگ فیروزه‌ای در قلمرو عرفان

اولین نکته مهم و قابل ذکر در این باب، توجه و تأکید بر این معنا است که در فرهنگ ایرانی اسلامی نسبت کاملی میان رنگ فیروزه‌ای با کلماتی چون ازرق و رنگ‌هایی چون آبی آسمانی وجود دارد به عبارتی در متون علمی و حکمی این یک امر مسلم است که چون معادل کلمه فیروزه‌ای (در ساحت رنگ‌ها) جست‌وجو شود کلمات ازرق و آبی و گاه سبز به‌عنوان کلمات معادل فیروزه‌ای نام برده شوند. به‌عنوان مثال در یکی از مهم‌ترین و مشهورترین آثار ادبی جهان ایرانی یعنی خمسه نظامی، چون شاعر از هفت پیکر نمادین و مثالی (در بخش هفت پیکر خمسه) سخن می‌گوید و بهرام را در هر روز از هفته در گنبدی استقرار می‌دهد (و می‌دانیم هر گنبد رنگی دارد و این رنگ نشانه و نمادی از معناست) رنگ روز چهارشنبه به‌تصریح شاعر پیروزه‌ای خوانده شده و نهایت در پایان روایت این روز، اصطلاح ازرق و رنگ آسمان دقیقاً به همان معنای فیروزه‌ای به کار رفته است:

چارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه‌گون سواد سپهر
شاه را شد ز عالم افروزی جامه پیروزه‌گون ز پیروزی
شد به پیروزه گنبد از سرناز روز کوتاه بود و قصه دراز
(نظامی، ۱۳۸۴: ۷۴۵)

تکرار می‌کنم نکته ظریف و لطیف در بطن روایت نظامی این که چون در پایان روز چهارشنبه یا روز فیروزه‌ای قصه این پیکر به انجام رسیده یا به عبارتی تأویل می‌گردد باز این رنگ فیروزه‌ای (و در اینجا با عنوان ازرق و رنگ آسمان) است که رمز قصه را می‌گشاید:

رنگ ازرق برقرار گرفت چون فلک رنگ روزگار گرفت
ازرق آنست کاسمان بلند خوشتر از رنگ او نیافت پزند
هر که همرنگ آسمان گردد آفتابش به قرص خوان گردد
گل ازرق که آن حساب کند قرصه از قرص آفتاب کند
هر سوئی کافتاب سرد دارد گل ازرق در او نظر دارد
لاجرم هر گلی که ازرق هست خواندش هندو آفتاب پرست
(همان: ۷۶۱)

بنابراین نسبت بسیار نزدیکی میان رنگ‌های آبی آسمانی، فیروزه‌ای و ازرق در فرهنگ ایرانی وجود دارد. از همین روست که در دو لغت‌نامه



سالک را از دیدن آن نور ذوقی عظیم به دل رسد و استقامتی در سلوک پدید آید؛

- بعد از آن نور سبز پرتوانندازد و پرده او سفید باشد. و در این مقام علم لدنی کشف شدن گیرد؛

- بعد از آن نور روح انسی اشراق کند و پرده او زردی به غایت خوشایند بود و از دیدن او نفس ضعیف و دل قوی گردد؛

- بعد از آن نور خفی که روح القدس اشارت بدو است در تجلی آید و پرده او سیاه باشد، سیاهی به غایت صافی و عظیم با هیبت. گاه

باشد که از دیدن این پرده سیاه سالک فانی شود و رعشه بر وجود او افتد. «مصنفات فارسی سمنانی، رساله نوریه. (سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۰۳)

و در باب رنگ آبی صاف و درخشان که مقام رسیدن سالک به مقام فنا است می آورد:

و مرد سالک را در بلایت تجلی فانی گرداند و نور روح از نور آفتاب عظیم تر باشد و احیاناً از چپ و راست همی باشد. و نور سر به زهره ماند اما از او لطیف تر و نورانی تر و تجلی او در مواجهه باشد و خود را بر چشم سالک زند و در وجود وی شود و سالک را فانی گرداند. و چون سالک از آن حال باز آید علوم بسیار در باطن خود جمع بیند که هرگز نه خوانده و نه شنیده باشد. و نور دل به ماه ماند در طور اول. و لکن نقطه حقیقی که در آن ماه تعبیه است در برابر دل سالک به ظهور آید. و چون آن نور خود را بر چشم او زد در همه وجودش تصرف کند و خود را بر مثال آبی منور بیند. چنانکه گوشت و پوست و جامه ای که در تن او باشد هم از آن نور گشته باشد و در وقت تجلی خود را بر جانب چپ سالک زند و او را فانی کند و در دل او گم شود و در این حال انوار غریب و احوالی عجیب بر سالک طاری شود و نور نفس گردد بر گرد وجود سالک فروگیرد. و آن نور به آبی ماند صافی که آفتاب بر آنجا افتاده باشد و از آنجا عکس بر دیوار افتاده. و تجلی نور نفس را قوت آفتاب نباشد. (همان: ۳۰۵)

شرح افزون تر این ماجرا، باب مفتوح و گسترده ای در زمان و فرصتی دیگر را طلب می کند.

ظهور رنگ فیروزه ای در معماری اسلامی- ایرانی

یکی از مهم ترین و بی بدیل ترین مصادیق ظهور رنگ فیروزه ای در معماری اسلامی- ایرانی گنبد فیروزه ای بنای معظم «گنبد سلطانی» در زنجان است. این بنای باشکوه و بی مانند که در دو دهه اول قرن هشتم هجری بین سالهای ۷۰۴ تا ۷۱۳ هجری قمری به فرمان سلطان محمد الجاتیو ساخته شد، گنبدی را بر فراز خود داشت که سومین گنبد بزرگ جهان بعد از گنبد کلیسای سانتا ماریا دل فیوره و گنبد مسجد ایاصوفیه محسوب شده و به روایتی الگوی گنبد کلیسای فوق الذکر گردید.^۵ گنبدی که لقب بزرگ ترین گنبد آجری جهان را نیز با خود دارد.

به دلیل عظمت این بنا، رنگ فیروزه ای آن، الگوی تمام عیاری برای بناهای اسلامی در ایران به ویژه با تأکید بر شاخصه های شیعی بودن بنا گردید، بارزترین مصداق تأثیر پذیری از این گنبد فیروزه ای، گنبد مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس است. بنایی معظم که به همت گوهرشاد بیگم

بسیار معتبر زبان فارسی یعنی لغت نامه علامه دهخدا و لغت نامه معین در تعریف فیروزه و فیروزه ای، رنگ آبی آسمانی به عنوان رنگ فیروزه ای قلمداد می شود: «فیروزه به مناسبت رنگ آبی درخشانی که دارد در شمار سنگ های گرانبها شناخته می شود» (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه فیروزه ای) و در فرهنگ معین نیز ذیل تعریف فیروزه چنین می آید: «پیروزه، از سنگ های گرانبهای معدنی به رنگ آبی آسمانی» (فرهنگ معین، ذیل فیروزه). بنابراین اصطلاح ازرق که در مواردی به عنوان معادل عربی فیروزه ای ذکر می شود در فرهنگ ایرانی به معنای فیروزه ای و آبی آسمانی است.

اما در متون عرفانی علاوه بر رنگ ها که جایگاه مهم و کم نظیری دارند و به تعبیر نجم الدین کبری در *فوائیح الجمال و فوائیح الجلال*: از این پس راستی های مینوی با رنگ ها به سالک نمایانده خواهد شد^۶ (نجم الدین کبری، ۱۹۵۷: ۲۰). برخی سنگ ها نیز جایگاهی معنوی یافته اند. به عنوان مثال سنگ حجرالاسود در کعبه یا روایاتی که در باب تقدس سنگ هایی چون عقیق و فیروزه وجود دارد (که به آنها اشاره کردیم) و یا همان بیت بلندی که از لسان الغیب در ابتدای مقاله آوردیم:

سنگ و گل را کند از یمین نظر لعل و عقیق

هر که قدر نفس باد یمانی دانست (حافظ)

سنگی که امکان شرافت و تشریف می یابد، صرفاً از این رو که مورد نظر عارفی بلند پایه و به حق پیوسته قرار گرفته و به لعل و عقیق بدل شده است. مفهوم موافق این بیت آن است که سنگ هایی چون عقیق و لعل به یمین نفس و نظر عارفان ممدوح و مقدس اند.

حال اگر بر بنیاد نکته ای که ابتدای این بخش آوردیم به پی جویی تقدس رنگ آبی آسمانی به عنوان مترادف فیروزه ای در متون عرفانی و حکمی بپردازیم مستندات محکم و متعددی قابل کشف و بیان است (به عنوان مثال در آثار نجم رازی، سمنانی، نجم الدین کبری و غیره) اما اگر ازرق با نسبتی کاملاً نزدیک تر به رنگ فیروزه ای، محور جست و جو قرار گیرد به اثری چون *الانسان الکامل عبدالکریم* جیلی از مفسران بزرگ آثار ابن عربی برمی خوریم. این اثر به عنوان یک اثر عرفانی با کاربرد کلمه ازرق از بنیاد عرفانی این رنگ سخن گفته است. وی در شرح آسمان های هفت گانه، برای هر کدام رنگی ذکر می کند. به عنوان مثال، رنگ آسمان سوم را زرد، آسمان پنجم را سرخ و آسمان ششم را ازرق می داند «و أما السماء السادسة، فمحتدها من نور الهمة و هی جوهر شفاف روحانی ازرق اللون و کو کبها مظهر القیومیة و منظر الدیومیة ذوالنور الممد المسمی بالمشتی. رأیت موسی علیه السلام متمکنافی هذا المقام...» (جیلی، ۱۴۱۸: ۲۳۸).

اما از آثار دیگر عرفانی تنها به یک مورد اکتفا کنیم. علاء الدوله سمنانی در *رساله نوریه* خود چون از مراتب سیر و سلوک سالک می گوید از هر رنگی به عنوان نماد و نشانه ای نام می برد. شرح او چنین است:

بعد از این چون وجود ملطخ به تقمات حظوظی و ملوث به

قافورات معاصی بکل سوخته گشت و به سبب آتش ذکر فنا

حاصل آمد نور نفس به ظهور آید و پرده کمبود خوش رنگ باشد.

- بعد از آن نور دل طالع کند و پرده او سرخ عقیق رنگ باشد،



گنبد سلطانیه در آیین منابع تاریخی

یکی از مهم‌ترین مراجع در تبیین و تئور عصر سلطان محمد خدا بنده یا اولجایتو، جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر نامی و خردمند اوست. وی در این اثر ارجمند خود از شنب غازان که توسط غازان خان (برادر اولجایتو) در غرب تبریز ساخته شد و دارای گنبدی بزرگ و عالی بود نام می‌برد. جالب است پادشاه اسلام (تعبیر فضل‌الله برای غازان خان) پس از زیارت مشهدالرضا و مزار شریف حضرت امیرالمؤمنین در نجف تصمیم به ساخت بنای معظمی می‌گیرد که گنبد عالی آن رنگ فیروزه داشته است و خود البته به تصریح خواجه رشیدالدین فضل‌الله از گنبد سلطان سنجر که آن نیز فیروزه‌ای بوده الهام گرفته است: «و از گنبد سلطان سنجر سلجوقی به مرو که منظم‌ترین عمارات عالم است و دیده بود بسیار با عظمت‌تر بنیاد نهاده و طرح آن به قلم شریفه بر این موجب است که اثبات می‌یابد و مفضل می‌گردد» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۷۶).

اما در کتاب ذیل جامع‌التواریخ رشیدی (که به نحوی ادامه جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین محسوب می‌شود) و توسط شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید الخوافی مشهور به حافظ ابرو نگاشته شده گزارشی از ساخت گنبد سلطانیه ارائه شده است:

و سلطان اولجایتو از برای مدفن خود در اندرون قلعه عمارتی ساخته است و آن را ابواب البر نام نهاده و گنبدی مثنی بزرگ عالی که قطر آن شصت گز است در غایت تکلیف و ارتفاع آن صدویست گز چنانچه در اقصای بلاد عالم مثل آن عمارتی نشان نمی‌دهند و پنجره‌های آهن‌کوب بسیار کرده. (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۹)

لازم به ذکر است اولجایتو با دو لقب در تاریخ ایران شناخته می‌شود: خداینده و خربنده. عباس اقبال آشتیانی در تاریخ مفصل ایران می‌نویسد: سلطان محمد اولجایتو را به مناسبت تعاقبی که به مذهب شیعه اظهار می‌داشتند شیعیان خداینده لقب داده‌اند ولی اهل تسنن از راه دشمنی و کینه‌جویی این کلمه را خربنده کرده و لقب سلطان محمد اولجایتو به همین علت در کتب قدما به هر دو شکل مذکور شده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۳۲۰)

اما خواجه رشیدالدین معتقد است مغول برای دفع چشم‌زخم بر فرزند نیکوروی خود، عمداً نام زشت می‌نهادند تا چشم‌زخم بر او کارگر نیفتد (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۵). ضمن این که برخی گفته‌اند چون در زمان سلطنت غازان خان اولجایتو متواری بود و مدتی در نواحی کرمان و هرمز با خربندگان می‌گردید از این رو او را خربنده می‌گفتند. قول مشهور در باب وجه تسمیه او، رأی خواجه رشیدالدین در باب اصطلاح خربنده و عباس اقبال آشتیانی در باب خداینده است.

در جامع‌التواریخ و ذیل آن، بیانی از رنگ گنبد وجود ندارد اما گزارش خوب و جامعی که کاشانی یا قاشانی در کتاب تاریخ اولجایتو ارائه کرده تا حدود زیادی ابعاد ماجرا را تبیین و روشن می‌کند. این اثر نوشته شمس‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد ابی طاهر کاشانی متوفای ۷۳۸ هجری قمری (دقیقاً ۲۱ سال پس از وفات اولجایتو و به عبارتی از نظر تاریخی کاملاً معاصر اولجایتو) است. وی که از خاندانی کاشی‌کار

همسر شاهرخ‌میرزا پسر تیمور در عصر تیموری و بسیار نزدیک به مضع شریف حضرت امام رضا (ع) ساخته شد (سال ۸۲۱ ه.ق).

البته پیش از گنبد فیروزه‌ای سلطانیه، نمونه‌هایی از گنبدهای فیروزه‌ای در ایران وجود داشته همچون قبر سلطان سنجر (متوفای ۵۵۲ ه.ق) و مهم‌تر آرامگاه غازان خان (ساخته‌شده در سال ۷۰۲ هجری) که در اطراف آن ۱۲ کاربری تعریف شده بود. از دیدگاه برخی محققان این کاربری دوازده گانه مبنای مهمی بر گرایشات شیعی غازان خان قلمداد شده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ در شرح این بنا می‌گوید: «... عمارت گنبد عالی و "ابواب البر" که در دوازده ضلع آن است...» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۸: ۱۳۷۳) و سپس این دوازده کاربری را چنین برمی‌شمرد: «۱. مسجد جامع، ۲. مدرسه شافعیه، ۳. مدرسه حنفیه، ۴. خانقاه، ۵. دارالسیاده، ۶. رصد، ۷. دارالشفاء، ۸. بیت الکتب، ۹. بیت القانون، ۱۰. بیت المتولی، ۱۱. حوضخانه و ۱۲. گرمابه سیب» (همان: ۱۳۷۸).

خواندمیر نیز در کتاب مشهور حبیب‌السیر این قاعده دوازده‌ضلعی و بناهای آن را ذکر کرده است. به گفته او غازان خان این قبه عالی را جهت مدفن خویش ساخت: «آن قبه عالی... که پهناى دیوار آن گنبد سپهر آثار هژده گز است» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۸۷) که این تشبیه سپهرگون، محتمل اشاره به رنگ آبی آسمانی یا فیروزه‌ای گنبد آرامگاه غازان خان باشد. البته چون معمولاً آثار نگاشته شده در آن عصر به رنگ و نقوش بنا اشاره نکرده‌اند لاجرم از طریق توصیفات و تشبیهات (و البته ادله‌ای دیگر که بیان خواهیم کرد) سعی در کشف رنگ این بناها داریم.

همچنین لازم به ذکر است پیش از آرامگاه‌های سلطان سنجر و غازان خان، رنگ بنای آرامگاه مخروطی‌شکل صوفیان بزرگی چون بایزید و ابوسعید ابوالخیر، فیروزه‌ای بوده است و این خود مسئله بسیار قابل توجه و مهمی در تبیین مبانی کاربرد رنگ فیروزه‌ای در هنر و معماری ایرانی است. به‌ویژه در بیان این معنا که کاربرد رنگ فیروزه‌ای با چنین مبانی و کاربردی به شاخصه اصلی بناهای شیعی تبدیل شده است. اما علی‌رغم توضیحات فوق، گنبد سلطانیه از این رو اهمیت دارد که علاوه بر عظمت فوق‌العاده گنبد، اسناد متقن و قابل استنادی، گرایشات شیعی را در انتخاب فرم‌ها، گنبد و رنگ‌های اصلی بنا نشان می‌دهد که در جای خود بدان اشاره خواهیم کرد. فرض بر این است انتخاب رنگ فیروزه‌ای برای گنبد در عین حالی که متأثر از بناهای پیشین عصر ایلخانی و آرامگاه‌های صوفیه بود، در عین حال گرایشات شیعی اولجایتو (به‌ویژه اگر روایتی که بیانگر قصد او در انتقال پیکر مطهر امامان شیعه بدانجا بوده را بپذیریم) می‌توانسته تلاش در جهت ارائه الگویی شیعی از فرم معماری باشد. در این صورت کاربرد رنگ فیروزه‌ای برای اصلی‌ترین بخش بنا یعنی گنبد، دارای معنا و مفهوم ویژه‌ای است.

از برای تبیین دقیق بحث هم از منظر هویت این بنا (که آرامگاه اولجایتو بود یا به قصد انتقال پیکر مطهر امامان به آنجا ساخته شد) و هم از منظر کاربرد رنگ فیروزه‌ای در آن ضروری است در باب تاریخ این بنا به‌ویژه با استناد به منابع و مراجع معتقی که هم‌زمان با ساخت بنا به رشته تحریر درآمده‌اند تحلیلی داشته باشیم.



معمور و آبادان می‌دارند (همان: ۴۸).

همچنین در کتاب *تاریخ و صاف الحضرة* (در احوال سلاطین مغول) اثر فضل‌الله بن عبدالله شیرازی از ادیبان و مورخان و شاعران سده هفتم و هشتم هجری قمری (متوفی ۷۲۸ ق) و به عبارتی معاصر عصر اولجایتو، در باب سلطانیه و عزم خدائنده در اتمام کار ناتمام پدر (ارغون‌شاه) آمده: *... و بنایان و مهندسان به کار مشغول شدند و گروه کثیری از صنعتگران با زن و فرزند به آنجا کوچ کردند و به کار اتمام آن بنای عظیم مشغول شدند» سپس با ذکر قصیده‌ای آن بنا را سپهر برین و بهشت زمین می‌خواند:*

وضع سلطانیه گویی که سپهری است برین

یا بهشتی است مُشکل شده در روی زمین (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

لازم به ذکر است در طبع سنگی و صاف (تجدید چاپ شده در سال ۱۳۳۸ توسط کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی) آغاز عملیات ساخت سلطانیه ۷۰۴ هجری ذکر می‌شود و ابیات سروده شده در باب این شهر نیز بسیار افزون‌تر از تحریر تاریخ و صاف آیتی است. همچنین سال سرودن ابیات نیز ۷۱۰ هجری یعنی سال‌های رو به اتمام ساخت سلطانیه ذکر می‌شود:

شهر سلطانیه در سایه چتر سلطان

باد همچون فلک و کعبه معمر آمین

سال بر هفتصد و ده از گه هجرت این شعر

گفته شد روز انیران و نه فروردین (شیرازی، ۱۳۳۸: ۴۷۸)

روایتی نیز صاحب *نقائس الفنون و عرایس العیون* در باب ساخت گنبد سلطانیه دارد:

از آن جمله شهر سلطانیه که در شهر سنه اربع و سبعماه [۷۰۴]

بنیاد نهاد و در مدت ده سال به مرتبه رسانید که از بلاد ربع

مسکون معمورتر شد و در وسط سلطانیه قلعه بسیار عالی به مقدار

شهری بنا فرمود و جهت مرقده خود گنبدی بس عالی، هشت منار

بر سر آن ساخته... (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱: ۲۵۸)

چنانچه می‌بینید این آثار که اسناد متقن و بسیار مطمئنی در بیان مسائل مربوط به ساخت گنبد سلطانیه هستند اشاره صریحی به رنگ گنبد ندارند اما قرائن صریحی در این باب وجود دارد. من جمله نقشی که مطراچی از گنبد سلطانیه در سال‌های بین ۹۴۰ تا ۹۴۲ هجری کشیده که از آن سخن خواهیم گفت.

اما در باب انگیزه ساخت گنبد سلطانیه روایاتی وجود دارد: اول روایت خواجه رشیدالدین، حافظ ابرو و شمس‌الدین آملی که هدف ساخت بنا را دفن اولجایتو در آن می‌دانند و دوم روایت مشهوری که هدف از ساخت بنا را انتقال پیکر مظهر امامان شیعه (حضرت علی (ع) و حضرت امام حسین (ع)) از عراق به ایران می‌داند. در باب این دو روایت و امکان جمع میان آن‌ها سخن خواهیم گفت اما اثبات حضور انگاره‌های شیعی در تزینات گنبد سلطانیه الزاماً نیازمند اثبات روایت دوم مذکور نیست. قرائن صریح دیگری در این عرصه میدان دارند. یکی از مهم‌ترین آنها یعنی حضور گرایش شیعی در تزین و آرایش گنبد سلطانیه بر بنیاد تعالیم این مذهب، این نکته بسیار مهم ابن مظهر حلی (معروف به علامه حلی متوفی ۷۲۶ قمری و معاصر اولجایتو) از بزرگ‌ترین علما و فقهای

و ماهر و استاد در این کار بود اثر خویش را تکمله‌ای بر *جامع‌التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله قرار داده و در آن، ایام حکومت اولجایتو از ۷۰۳ الی ۷۱۶ ه.ق را به تصویر کشیده است. کاشانی که هر فصل کتاب را به سالی از سال‌های حکومت اولجایتو اختصاص داده در ذکر وقایع سال ۷۰۵ هجری به ساخت سلطانیه و عمارات عالی آن اشاره می‌کند. بیان او در ذکر و توصیف سلطانیه بسیار شاعرانه است: «و امروز از مآثر مآثور و مکارم معمور مشهور او یکی انشاء حضرت سلطانیه است مقصد زوار عالم و کعبه مقام بنی آدم» (کاشانی، ۱۳۴۸: ۴۵).

کاشانی متذکر می‌شود اولجایتو با مشورت (برای مشورت از لغت کینکاج استفاده کرده یا همان کنکاش) رسامان ماهر و مهندسان شاهر و استادان معمار حاذق که تیز نظر و چابک دست و شیرین کار بودند، تصمیم به ساخت بنایی چون محروسه تبریز می‌گیرد، خرم‌تر از بهار چین و نفیس‌تر از شعار دین و عالی‌تر از قبه افلاک همچون روضه ارم و... قلعه شهر به صورت مربع ترسیم و ایجاد می‌گردد و بقعه آن به نقوش مختلف منقوش می‌گردد. در اینجا کاشانی نکته‌ای می‌آورد که می‌تواند اشاره به رنگ گنبد باشد: «سورش از سنگ مینا رنگ با قمه قبه کیوان برافراشته و تجویف و بقعه آن به نقوش مختلف بنگاشته» (همان: ۴۶) و آنگاه با تأکید بر این که معمار شهر و بناهای آن علیشاه تبریزی بوده در وصف گنبد عالی این بنای معمور چنین می‌نویسد:

و او در آنجا عمارتی چند بنا کرد و به اتمام رسانید که غیرت جمله

عمارات عالم‌اند و رشک ارتنگ مانی از آن جمله بر پیشگاه قلعه

عمارتی خلد آیین بنا افکنند. سقوف آن همه مفضض و درودیوار آن

به زر طلی و در و گهر مرصع و سطوح صحن آن از لعل و جواهر و

فیروزه ملتمع و از عود و ساج و زر و آبنوس و عاج تختی مرصع، در

شاه صغه گسترده منقش مرصع مفضض که اشکال تمانیل و تصاویر

و تعاریف آن در زبان کلک و بیان ننگنجه. (همان: ۴۷)

و بر بنیاد این متن بسیار مستند و دقیق که از یک راوی حاضر در صحنه روایت می‌شود کاربرد رنگ فیروزه در بنا تأیید می‌شود. اما نکته بسیار جالب این که در بیان هشت وجهی بودن گنبد سلطانیه، آن را به هشت درب بهشت نسبت می‌دهد و این نکته فوق‌العاده مهمی در فلسفه طرح و نقش در فرهنگ ایرانی اسلامی است:

و همچنین قبه عالیه در بنا فرمود چهار در بر گشاده، معیوط

هشت در بهشت که گویا جنتی است مشحون به لذایذ معارج

فردوس و به مفارش تیاب ملون و مطارح زلالی مذهب منقش مر

شش چون عارض خویریان به خط و خال پیراسته. چون ارتنگ

چین به الوان رنگارنگ بنگاشته برای مرقده شریف. (همان: ۴۸)

بنابراین با اتکالی بر این متن و البته روایت حافظ ابرو، هدف اولجایتو از ساختن گنبد سلطانیه ساخت مرقدی برای خویش بوده است.

بسیار جالب است که کاشانی در تبیین غایت اولجایتو از ساختن سلطانیه به روایات جالبی استناد می‌کند مثلاً به نقل از زرتشت نبی می‌آورد: «در دین زردشت النبی آمده است که عمارت و زراعت رکنی است از ارکان دین و فلاحت و حراثت و انفجار عیون مظنه یقین» و سپس به نقل از داود نبی می‌آورد: «و به داود وحی آمد که قوم خود را نصیحت کن تا ملوک عجم را تهجین و نفرین نکنند چه ایشان کسانی‌اند که عالم خراب و ویران را



شیعه است که فهرستی از ۸۴ عبارت قرآنی در باب حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در گنبد سلطانیه را ارائه داده و اشاره می‌کند تا این زمان در هیچ بنایی این چنین آیات قرآنی در باب شیعه مورد استفاده قرار نگرفته است (حمزه لو، ۱۳۸۱: ۸۴) و می‌دانیم که علامه حلی کتاب *کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)* را به تصریح دقیق خود در مقدمه این کتاب، برای اولجایتو نگاشته است:

أما بعد فإن مرسوم السلطان الأعظم مالک رقاب الأمم ملک ملوک طوائف العرب والعجم شاهنشاه المعظم... أولجایتو خدابنده محمد سلطان وجه الأرض خلد الله ملكه إلى يوم العرض... بوضع رسالة تشتمل على ذكر فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه أفضل الصلاة والسلام فامتثلت ما رسمه و سارعت إلى ما حتمه و وضعت هذا الكتاب الموسوم بكشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام على سبيل الإيجاز والاختصار. (علامه حلی، ۱۴۱۱هـ.ق: ۲)

و البته در کتاب *منهاج‌الکرامه* نیز این علامه شیعی به نیکی از اولجایتو یاد می‌کند:

أما بعد، فهذه رسالة شريفة و مقالة لطيفة، اشتملت على أهم المطالب في أحكام الدين و أنصرف مسائل المسلمين و هي مسألة الإمامة... خدمت بها خزانه السلطان الأعظم، مالک رقاب الأمم... شاهنشاه المعظم، غياث الحق و الملة و الدين، أولجایتو خدابنده محمد خلد الله سلطانه. (علامه حلی، بی تا: ۲۹)

گزارش‌های متقن تاریخی بیانگر آن است که اولجایتو علاقه ویژه‌ای به علامه حلی داشته من جمله گزارش القاشانی یا الکاشانی در کتاب *تاریخ اولجایتو* که از نسبت نزدیک علامه با این سلطان به‌ویژه بعد از مباحثات علامه با علمای دیگر چنین خبر می‌دهد:

پادشاه از جمله ایشان جمال‌الدین بن مطهر [علامه حلی] را پسندید و به ملازمت خود اختیار کرد و باقی را به وطن مألوف اجازت انصراف داد و در همه اوقات با جمال‌الدین ابن مطهر در مناظره و مباحثه مسائل اصول کلام و فقه بودی، چنانکه در خاطر پادشاه ثابت و راسخ شد که جز علی و اهل بیت او از استخوان و اروغ رسول (ص) نبودند و باقی صحابه و امرا بیگانه. (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۱)

و یک چنین مرادهای قطعاً نمی‌توانسته سبب تأثیرگذاری عمیق حلی بر سلطان نگشته و من جمله از مشورت‌های علامه در انتخاب مضامین کتیبه‌های گنبد سلطانیه و دیگر مسائل مربوط به آن بهره‌مند نگردد.

لازم به ذکر است محقق کتاب *کشف‌الیقین* در مقدمه خود به ۲۴۷ لقب در باب امیرالمؤمنین (علامه حلی، ۱۴۱۱ هـ.ق: ۹-۱۹) مذکور در کتب اهل سنت اشاره می‌کند که در تألیف *کشف‌الیقین* مورد توجه و نظر علامه حلی بوده و محتمل برخی از آن‌ها در تزیینات بنای سلطانیه مورد استفاده قرار گرفته است (اگر از واژه احتمال استفاده می‌کنیم از این‌روست که بنا به روایات تاریخی پس از مدتی تزیینات منقوش به نام امیرالمؤمنین علی (ع) گچ‌اندود شد و به جای آن از طرح‌های اسلیمی استفاده گردید). استفاده از ۱۱۰ پله که نماد ابجدی نام علی (ع) است نیز یکی از ادله کاربرد وسیع انگاره‌های شیعی در بنا است. در باب گرایشات

شیعی اولجایتو این نکته نیز قابل تأمل است که وی رساله‌ای با عنوان *رساله فوائدالجاتیو* که خود نگاشت این سلطان مغولی است، داشته و رسول جعفریان در کتاب *سلطان محمد خدابنده و تشیع امامی در ایران* (چاپ ۱۳۸۰) آن را آورده است. اولجایتو در این رساله کوتاه بالصرحه از شیعی بودن خویش سخن می‌گوید و بسیار جالب است که در ابتدای این اثر بعد از ذکر *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*، رساله با *رَبِّ وَفَّقْ بِحَقِّ وَلِيكَ الرضا علی بن موسی علیه الصلاة والسلام* آغاز شده و نویسنده طلب توفیق از خداوند می‌کند به حق حضرت علی بن موسی الرضا.^۸

نکته بسیار جالب دیگر در باب صاحب‌نظر بودن اولجایتو به‌ویژه در حوزه شیعه‌شناسی روایت ابوطالب حسینی تربیتی در کتاب *تروکات تیموری* است. بر بنیاد این روایت اولجایتو چون درمی‌یابد در مساجد بر پیامبر صلوات نمی‌فرستند علماً را فرامی‌خواند و دلیل می‌خواهد. هیچ کس دلیلی بر عظمت و ضرورت صلوات و بالأخص ضرورت صلوات بر آل پیامبر ارائه نمی‌دهد اما اولجایتو دو دلیل عالی بیان می‌کند به‌ویژه در باب ذکر «و آل محمد» یعنی خاندان پیامبر. دلیل اول مقابله با اتر که به پیامبر نسبت دادند. تأکید بر خاندان، تأکید بر ناکام ماندن دشمنان رسول الله (ص) است و دوم به‌واسطه آل او، اسلام از تحریف مصون می‌ماند.^۹ بنابراین، بر بنیاد چنین روایات متقنی تردیدی در حضور بنیان‌های اعتقادی شیعی در ساخت گنبد سلطانیه وجود ندارد اما آنچه در باب نیت ساختن اولجایتو در انتقال پیکر امامان شیعه ذکر شده نیازمند تأمل است. می‌دانیم که نخستین روایت در باب قصد اولجایتو از انتقال پیکر امامان به سلطانیه، به تصریح تاریخ و نیز محقق چون جی مایکل راجرز، توسط حاجی خلیفه در کتاب *جهان‌نمای* (نگاشته شده در سال ۹۷۹ هـ.ق یا حدود ۲۷۰ سال بعد از ساخت گنبد) ارائه شده است (حمزه‌لو، ۱۳۸۱: ۸۳).

بنا به روایت نویسنده کتاب *تاریخ اولجایتو*، سلطان محمد در سال ۷۰۹ هـ.ق و پس از زیارت مرقد حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) خوابی «بشارت‌دهنده و رغبت‌انگیزنده به خلاص و نجات» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰) دیده و «بامداد به امرا و ایناقان دولت و مقربان حضرت، خواب خود را باز راند و مذهب شیعه اختیار کرد» (همان: ۱۰۰) به تعبیر قاشانی پس از این اعلام است که علمای شیعه فراخوانده شده و جمال‌الدین مطهر یا همان علامه حلی به‌عنوان همراه اولجایتو انتخاب می‌شود و این زمانی است که تقریباً پنج سال از آغاز بنای سلطانیه گذشته است. بنابراین اگر ساخت سلطانیه از ۷۰۴ هـ.ق شروع شده و سلطان ۷۰۹ هـ.ق شیعه شده باشد ممکن است او پس از این واقعه و پیش از آنکه سلطانیه کامل شده و قبه عالی آن ساخته شده باشد به فکر ساخت قبه عالی یا همان گنبد سلطانیه در مرکز سلطانیه با نیت انتقال پیکر مطهر امامان شیعه بدانجا افتاده باشد و یا دقیق‌تر این که بنا به روایت خواجه رشیدالدین، حافظ ابرو و آملی خدابنده ابتدا قصد ساخت قبه عالی را برای مدفن خویش داشته و پس از شیعه شدن رأی خود را تغییر داده است. البته این نکته نیز قابل تأمل است که برخی مورخان اصولاً منکر ساخت گنبد عالی با نیت دفن پیکر اولجایتو هستند به‌عنوان مثال صنیع‌الدوله صاحب *مرآت‌البلدان*: «و هشتمین پادشاه [اولجایتو] است از اولاد هلاگو خان مغول شهر سلطانیه



جایگاه برجسته تری می‌یابد.

طرح‌های ترسیمی مطراقچی از گنبد سلطانیه در سال ۹۴۱ ه.ق

نصوح بن قراگوز بوسنوی، یا نصوح بن عبدالله سلاخی مطراقچی^{۱۱} مشهور به نصوح مطراقچی از نامداران دوره سلطان سلیم و سلطان سلیمان عثمانی است (متولد ۸۸۴ و متوفی ۹۷۱ ه.ق). این ریاضی‌دان و مورخ عصر عثمانی در خطاطی و نقاشی ورودی تام و تمام داشته و از همین رو در جنگ‌ها و لشکرکشی‌های سلطان سلیمان شرکت و مراحل و منازل این لشکرکشی‌ها را مصور نموده و در باب آنها مطالبی می‌نوشته است.

پس از اتمام سفرها و لشکرکشی‌ها، مطراقچی چون فرصتی به دست می‌آورد به تکمیل و رنگ‌آمیزی تصاویر و مشاهدات خود می‌پرداخت. سلطان سلیمان یا همان سلیمان قانونی بین سال‌های ۹۴۰ الی ۹۴۲ ه.ق به ایران لشکرکشی نمود مطراقچی در این سفر همراه او بود و حین سفر گزارشی مصور و مکتوب از منازل و مراحل سفر آماده می‌نمود. مسیر این لشکرکشی خوی، تبریز، زنجان، سلطانیه، همدان و قصر شیرین بود. حاصل این همراهی نیز کتاب *بیان منازل سفر عراقین*^{۱۲} (عراق عجم و عراق عرب) است که در بخشی از کتاب *سلیمان نامه* درج گردید. به تعبیر مایکل راجرز این کتاب دارای ۱۳۰ صفحه مصور بوده که برخی دارای دو صفحه مصور پیوسته است.^{۱۳}

این اثر اینک در کتابخانه مرکزی دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود و دارای ۵۴ طرح از منازل است که مطراقچی از آنها گذر کرده است من جمله سلطانیه.^{۱۴} چنان که بیان کردیم مطراقچی بین سال‌های ۹۴۰ الی ۹۴۲ ه.ق (یعنی تقریباً دو بیست و بیست سال پس از ساخت بنا) از سلطانیه بازدید کرده و دو تصویر از آن را به آیندگان هدیه کرده است.^{۱۵} در هر دو تصویر گنبد سلطانیه کاملاً مشخص است و در هر دو، رنگ گنبد فیروزه‌ای با آبی آسمانی نشان داده شده است. این دو تصویر به ما نشان می‌دهند طراح از دو زاویه به منظر طراحی خود نگریسته لکن در هر دو اثر، موقعیت گنبد ممتاز و روشن و مهم‌ترین نکته مورد تحقیق ما که همان رنگ فیروزه‌ای گنبد است در هر دو طرح کاملاً مشهود است. این دو طرح نزدیک‌ترین نسبت زمانی با ساخت بنا داشته و جالب این که در آن به جای گزارش کلامی از تصویر استفاده شده که در باب موضوعاتی چون رنگ و نور البته قابلیت استنادی بیشتری دارند (تصویر ۱).

همچنین اشاره به آرامگاه مولانا حسن بن محمود کاشانی آملی مشهور به حسن کاشی از شاعران نامدار سده هشتم قمری و معاصر اولجایتو که همه اشعارش درباره ستایش از امامان شیعه، به‌ویژه علی بن ابیطالب است خالی از لطف نباشد. آرامگاه این شاعر بزرگ که بالاترین تأثیر را بر محتشم کاشانی گذاشت در نزدیکی گنبد سلطانیه و در عصر صفوی و مطابق با الگوی مقبره‌سازی در آن عصر، در جنوب شرق محوطه گنبد سلطانیه ساخته شد. رنگ درخشان و فیروزه‌ای بنا بدون تردید بر بنیاد ضرورت تجانس و هماهنگی با محیط، متأثر از گنبد فیروزه‌ای سلطانیه به همان رنگ آراسته و تزیین شده است (تصویر ۲).

همچنین در پایان، اشاره به این نکته ر.دبلیو فریر از کتاب *هنرهای ایران* در باب گنبد سلطانیه، مفید جالب است که: «شاخصی است تزیین

را در سنه هفتصد و پنج هجری بنا کرد و در آن شهر عمارت عالیه ساخت از جمله این جامع را و گنبد معروف سلطانیه را و این که مشهور است بنیان این جامع به جهت مدفن شاه خدابنده نهاده شده اشتباه محض است بلکه از اول این بنا برای مسجد جامع بوده و در حوالی آن گنبدی علی‌حده به جهت مدفن شاه خدابنده ساخته شده که حالا نیز باقی و برپا است و عوام آن را چهارسو می‌گویند» (صنیع‌الدوله، ۱۳۶۷، ج. ۴: ۲۰۱۳). به هر حال این دو روایت که متناقض به نظر می‌رسند با توجه به مدت‌دار بودن ساخت سلطانیه و به‌ویژه گنبد آن می‌توانند قابل جمع باشند. جمع این دو رأی نیز چنان که اشاره کردیم چنین است که محتمل اولجایتو در حین بنا به چنین قصدی رسیده و حتی خود را مخترع دانسته که پیکرش در کنار پیکر امامان به خاک سپرده شود و البته چنانچه در برخی منابع مسطور است با رأی مراجع و فقهای شیعی از نظر خود در باب انتقال اجساد مطهر امامان منصرف شده باشد. به هر حال این دو رأی قابل جمع است لکن نکته بسیار مهم و متقن استفاده از انگاره‌های شیعی در ساخت بنا است که غیر قابل انکار می‌باشد (و بدان اشاره کردیم) من جمله استفاده از رنگ فیروزه‌ای برای آراستن اصلی‌ترین وجه صوری بنا یا همان گنبد. البته در باب رنگ گنبد می‌توان مینا را تأسی به رنگ گنبد‌های غازان خان و سلطان سنجر یا مرقد عرفا و اولیا دانست اما هم در باب آن دو، به‌ویژه غازان خان گرایش‌های شیعی جدی است «غازان بعد از آن به دوستداری و هواخواهی علی و اهل بیت رسول صلی الله علیه، تولی و خذلان معاندان ایشان تبرا نمود» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۴) و هم اگر انتخاب رنگ تأسی به مزارات شریف عرفا و اولیا باشد باز انگاره‌های عرفانی و مذهبی در کاربرد این رنگ دخالت داشته است. به‌ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که از طریق خواجه رشیدالدین فضل‌الله، بزرگان عرفان اسلامی با اولجایتو حشرونشر داشتند به‌عنوان مثال زرین کوب در *دنباله جست‌وجو در تصوف/ ایران* روایتی می‌آورد از حضور علاءالدوله سمنانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی در جشن اتمام بنای سلطانیه در حضور اولجایتو: «این ایلخان مغول [خدابنده] وقتی بنای شهر سلطانیه خویش را تمام کرد، در ضمن سایر مراسم و تشریفات، مشایخ و علماء عصر را هم در آنجا به مهمانی خواند. چون طعام پیش آوردند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شیخ علاءالدوله سمنانی در دو جانب سلطان نشستند. شیخ صفی‌الدین غذایی نخورد، اما شیخ علاءالدوله ابایی نکرد. سلطان پرسید که اگر طعام ما حرام بود؛ شیخ علاءالدوله چرا خورد؟ صفی‌الدین جواب داد شیخ علاءالدوله در یاست؛ دریا را هیچ چیز نمی‌آلاید. شیخ علاءالدوله هم گفت: شیخ صفی شاهبازست، به هر طعمه‌ای میل نمی‌کند. این روایت که در آثار صوفیه تا حدی به تواتر نقل شده است، حرمت شیخ [صفی‌الدین] را در نزد بزرگان عصر خویش نشان می‌دهد»^{۱۶} (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۶۳).

البته این نکته نیز قابل تأمل است که از آنچه از وصیت اولجایتو در به خاک سپردنش در سلطانیه می‌گویند نمی‌توان بالصراحه غرض از ساخت گنبد سلطانیه را منظور دانست زیرا می‌دانیم در آنجا به خاک سپرده نشد و در بخشی از قلاع سلطانیه یا به روایتی در سردابه گنبد سلطانیه به خاک سپرده شد. بنابراین می‌ماند این نکته که فلسفه ساخت بنای اصلی گنبد چه بوده است؟ اینجاست که روایت انتقال پیکر امامان



تصویر ۲. آرامگاه مولانا حسن بن محمود کاشانی آملی.



تصویر ۱. گنبد سلطانیه، منبع: (Suleyman the magnificent, p.106)

الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الهمداني عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا مُتَخَتِّمٌ بِالْفَيْرُوزِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُفَضَّلُ الْفَيْرُوزُ نَزْهَةٌ أَبْصَارِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَنَا أَحَبُّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ يَنْخَتِمَ بِخَمْسَةِ حَوَاتِمٍ بِالْفَيْرُوتِ وَهُوَ أَفْخَرُهَا وَبِالْعَمِيقِ وَهُوَ أَخْلَصُهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنَا وَ بِالْفَيْرُوزِ وَ هُوَ يَقْوَى الْبَصَرَ وَيُوسِعُ الصَّدْرَ وَيَزِيدُ فِي قُوَّةِ الْقَلْبِ... (فرحة الغری فی تعیین

قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فی النجف، فرجه الغری: ۸۷)

۲. فَقَدْ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ سَجَانَهُ إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ عَبْدِ يَرْفَعُ يَدَهُ وَفِيهَا خَاتَمُ فَيرُوزِ فَأَرَدَهَا خَاتِمَةً

۳. در وسائل الشيعه حر عاملی این معنا چنین آمده است: بَابُ اسْتِخَابِ التَّخْتِمِ بِالْفَيْرُوزِ وَ خُصُوصًا لِمَنْ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَ مَا يَنْبَغِي أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ (۶۰۲۰) -۱ محمد بن يعقوب، عن علي بن محمد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن الحسن بن سهل، عن الحسن بن علي بن مهران (۱) قال: دخلت على أبي الحسن موسى (عليه السلام) وفي إصبه خاتم فضه فيروز نقشه الله الملك، فأدمت النظر إليه فقال: مالك تديم النظر إليه؟ قلت: بلغني أنه كان لعلي أمير المؤمنين (عليه السلام) خاتم فضه فيروز نقشه الله الملك، فقال: أتعرفه؟ قلت: لا، قال: هذا هو أتدري ما سببه؟ قلت: لا، قال: هذا حجر أهداه جبرئيل إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فوهبه رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأمرير المؤمنين (عليه السلام) أتدري ما اسمه؟ قلت: فيروز، قال: هذا بالفارسية؛ فما اسمه بالعربية؟ قلت: لا أدري، قال: اسمه الظفر (وسائل الشيعه، حر عاملی، ج: ۵: ۹۴)

۴. و نگارنده در مقالات مختلف تفصیلاً این موضوع را مورد بحث قرار داده است من جمله در کتاب مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، نشر سوره مهر، چاپ سوم ۱۳۹۴.

۵. ر.ک. به کتاب تأثیر معماری گنبد سلطانیه ایران در ساختمان گنبد سائتا ماریا دیویوره ایتالیا اثر پروفیسور پیروسن پاتولزی رئیس بنیاد مرمت دانشکده معماری فلورانس با ترجمه دکتر رضا کسائی نشر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۵۵.

۶. ر.ک. به «مقاله بازشناسی فرم معماری: آرامگاه «غازان» در مجموعه ابواب البری غازانیه و نقش آن در روند تحولات شهرسازی ایرانی» اثر امین مرادی، سید رسول موسوی حاجی، بهروز عمرانی در نشریه باغ نظر، شماره ۴۲، سال سیزدهم آذر ۱۳۹۹. این نویسندگان محترم در مقاله خود آورده‌اند: با این حال چنین به نظر می‌رسد که احداث دوازده کاربری پیرامون مقبره توسط غازان، موضوع تمایل وی به مذهب تشیع و اشاره به تعداد امامان شیعه را تداعی کند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۸۸). چنان‌که می‌بیند نوع ارجاع به گونه‌ای است که گویی خواندمیر در کتاب مهم حبیب‌السیر این دوازده کاربری را نشانه‌ای از گرایش شیعی غازان خوان دانسته اما خواندمیر هیچ اشاره‌ای به گرایش مذهبی

یافته از کاشی معرق با رنگ‌های آبی و فیروزه‌ای و سفید و سیاه چه بر سطح بیرونی گنبد فراخ که در اصل توده‌ای تابناک از لعاب فیروزه‌ای بوده و چه در پوشش بدنه‌های درونی که هنوز تزیینات پر تفضیل و تنظیم یافته با تلفیق کاشی و بطانه (بتونه) گچ را بر جای محفوظ داشته است» (فریر، ۱۳۷۴: ۲۸).

نتیجه گیری

این مقاله با محوریت مبانی مذهبی و عرفانی رنگ و سنگ فیروزه خواست نشان دهد انتخاب رنگ فیروزه به‌عنوان اصلی‌ترین و پرکاربردترین رنگ تزیینی گنبد‌های اسلامی در ایران، متکی بر منابع و مراجع روایی شیعه و نیز متون عرفانی متکی به مفهوم ولایت بوده است. از یک سو رویکرد عرفانی به رنگ‌ها و بیان مبانی تأویلی آنها در آرای عرفای بزرگی چون نجم‌الدین کبری، نجم رازی و علاءالدوله سمنانی می‌توانست در انتخاب رنگ برای تزیینات آرامگاه‌های عرفا و اولیاءالله مبنا و مرجع باشد که ما این معنا را در وجود رنگ غالب فیروزه‌ای در آرامگاه‌های مخروطی شکل این بزرگان به‌وضوح مشاهده می‌کنیم.

و از سوی دیگر تأثیر این نگره بر ساخت بناهای سلاطین چون سلطان سنجر و غازان خان و مهم‌تر گرایشات شیعی غازان خان (که بدان اشاره کردیم) و به‌ویژه اولجایتو که بنا به روایتی، گنبد فیروزه‌ای سلطانیه را به نیت انتقال پیکر امامان شیعه به آن جا ساخت همه و همه بیانگر تأثیرپذیری نگره این شیعی‌شدگان از مبانی روایی و مذهبی شیعه در ساخت بناها و آرامگاه‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. وَأَخْبَرَنِي وَالِدِي قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ عَنِ الْفَقِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ نَمَا عَنْ شَيْخِهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مِنْ حَظِّ الْفَقِيهِ ابْنِ نَمَا نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ شَرَفِ التَّرْتِيبَةِ لِابْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ مَا صَوَّرْتَهُ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَرَجِ بْنِ أَبِي نُوحِ الرَّجَاسِيِّ الْكَاتِبِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي طَاهِرٍ مُحَمَّدِ بْنِ هَلَالٍ وَ فِي إِصْبَعِي خَاتَمَ فَيْرُوزِ فَاسْتَحْسَنَهُ أَبُو طَاهِرٍ وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ دَفْتَرًا كَانَ فِيهِ هَذَا الْحَدِيثُ فَأَمَلِي مِنْهُ عَلَى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ شَهَابِ بْنِ صَالِحِ الْبَارِقِيِّ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ لَقِيتُهُ بِشَهْدِ مَوْلَانَا



لوازم شمارند. چون سلطان این کلمات را بر زبان راند خلایقی که در مسجد جمع آمده بودند بیک مرتبه زبان به صلوات پیغمبر و آل پیغمبر گشادند آنگاه سلطان گفت که چون اول آل محمد علی و آخرینشان محمد مهدی موعود است پس ما راست که در ملک محمد بدون اذن او دش تصرف نمائیم و اگر نمایم غاصب باشم (تذکرات تیموری، صص ۱۹۲-۱۹۰).

۱۰. محتمل مرحوم زرین کوب این نکته را از کتاب جهان نمای کاتب چلبی یا حاجی خلیفه گرفته است. ر.ک. به جیهان‌نما، اثر کاتب چلبی (حاجی خلیفه) ترجمه دکتر سید مهدی جوادی قوزلو، صص ۹۳، ۱۳۹۱، انتشارات محقق اردبیلی، اردبیل و در متن ترکی صص ۲۹۴.

۱۱. نصح بن قراگوز بوسنوی، یا نصح بن عبدالله سلاخی مطراقی که بیشتر به «نصح مطراقچی» شهرت دارد، اصالتاً از شهر ویسوکو در بوسنی امروزی بوده است. او در فنون و علوم متعددی همچون تاریخ‌نگاری، فنون نظامی، ریاضیات، خوشنویسی و نگارگری دست داشته و از وی تألیفات متعددی در این علوم باقی مانده است. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: جمال‌الکتاب و کمال‌الحساب (در ریاضیات)، نگاشته در ۹۲۳ ه.ق: مجمع‌التواریخ (ترجمه تاریخ طبری)، نگاشته در ۹۲۶ ه.ق: جامع‌التواریخ (بخش دیگری از ترجمه تاریخ طبری)؛ تحفة العزاة (در فنون نظامی)، نگاشته در ۹۳۶ ه.ق: عمدة الحساب (در ریاضیات)، نگاشته در ۹۳۹ ه.ق: مجموع منازل یا بیان منازل (در تاریخ)، نگاشته در ۹۴۳ ه.ق: سلیمان‌نامه (در تاریخ؛ در سه بخش، شامل حوادث سال‌های ۹۲۶-۹۵۸ ه.ق).

۱۲. تنها نسخه خطی شناخته شده از بیان منازل سفر عراقین، امروزه به شماره ۵۹۶۴ در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه دارای ۱۰۹ برگ (۲۱۸ صفحه) در قطع ۳۱۲۳×۵ سانتی متر است که ۱۳۲ صفحه آن مصور است. بیان منازل از مشهورترین نمونه‌های آثار مصور دوره عثمانی، به‌ویژه در سده دهم هجری به‌شمار می‌آید. ترجمه فارسی آن توسط رحیم رئیس نیا در سال ۱۳۷۹ توسط سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ گردید
13. J.M. Rogers and R. m. Ward. (1988), *Suleyman the Magnificent*, Standard chartered.

۱۴. ر.ک. به سلیمان‌نامه، ناصوح مطراقچی، کتابخانه استانبول، شماره ۳۷۹
۱۵. در این تحقیق از دو چاپ عربی و ترجمه فارسی بیان منازل استفاده کرده‌ام. در منابع این دو اثر ذکر شده است.

فهرست منابع فارسی

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (بی‌تا)، *فرحة الغری فی تعیین قبر أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف* - ایران: قم، چاپ اول.
- ابن ماسویه، یوحنا بن ماسویه (۱۳۸۸)، *الجواهر و صفاتها*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷)، *مرآت البلدان*، محقق عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، نشر دانشگاه تهران.
- الجلی، عبدالکریم (۱۴۱۸ ه.ق)، *الإنسان الكامل*، مصحح: ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن (۱۳۹۲)، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، محقق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، قم: نشر اسلامیة.
- الحسینی، غیاث‌الدین بن همام الدین ملقب به خواندمیر (۱۳۳۳)، *تاریخ حبیب‌السیر (تاریخ مغول در ایران و توران)*، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر کتاب‌فروشی خیم.
- القاشانی (کاشانی)، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: نشر نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*، تهران: سوره مهر، چاپ سوم.

غازان در ساخت سبب غازان نداشته و فقط دوازده بنای اطراف گنبد عالی را در مرجع مورد نظر نویسندگان مقاله، ذکر کرده که البته پیش از او خواجه رشیدالدین نیز در *جامع‌التواریخ* آن را ذکر کرده بود. ضمن قابل تأمل دانستن گرایشات شیعی پادشاهان مغول که با حضور خواجه نصیر در دربار هولاگو آغاز شده و در ارتباط اولجایتو با علامه حلی و زیارت مکان‌های مقدسی چون مشهد و نجف به اوج رسیده بود، متذکر می‌شویم نه خواندمیر اشاره به گرایش شیعی غازان نموده نه ساخت مدرسی چون شافعیه و حنفیه در متن این دوازده کاربری، مؤید نظر نویسندگان است مگر این که جمع این دو نکته یعنی نکته دو مدرسه شافعیه و حنفیه با نکته دوازده کاربری را این‌گونه تفسیر کنیم که غازان خان یا طراح آن مجموعه، به دنبال نوعی وحدت در حوزه مذاهب اسلامی بوده است یعنی دوازده را از اعتقادات شیعی اخذ نموده اما در قلمرو آن مدارس شافعی و حنفی تأسیس کرده است. گزارش‌های تاریخی به‌ویژه با تأکید بر مصلحت‌جویی‌های شاهان مغول در ایران، این برداشت را تأیید می‌کنند. البته بر این نکته تأکید کنیم که قاشانی در کتاب *تاریخ اولجایتو* بالصرح گزارشی از گرایشات شیعی غازان خان داده است من جمله این نکته صریح: «غازان بعد از آن به دوستداری و هواخواهی علی و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و خدایان معاندان ایشان تیرا نمود» (*تاریخ اولجایتو*، صص ۹۴). این نکته نیز قابل ذکر است که بنا به نقل کاتب چلبی در کتاب *جهان‌نما* (صص ۴۶۴ متن ترکی چاپ استانبول) غازان خان در مجموعه حرم حضرت امیرالمؤمنین دارالسیاده و الجایتو مسجد و مناره‌ای بنا کردند.

۷. کلمه‌های است ترکی مغولی به معنای خاندان. خویش و تبار. نسل و اعقاب و آل و احفاد.

۸. ر.ک. به انتهای کتاب *سلطان محمد خدابنده اولجایتو و تشیع امامی در ایران (شرح چگونگی شیعه‌شدن سلطان محمد خدابنده)* اثر رسول جعفریان نشر: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ۱۳۸۰ در رساله *فوائد اولجایتو* دلایل شیعی بودن خود را بیان کرده و همان ادله مشهور قرآنی و روایی شیعه در باب ولایت ائمه را شرح داده است. در این رساله از خوابی سخن می‌رود (صص ۵۱) که محتمل همان خوابی باشد که قاشانی آن را مبنای شیعه‌شدن اولجایتو می‌داند و ما در صفحات پیشین از آن سخن گفتیم.

۹. ر.ک. به *تذکرات تیموری*، اثر ابوطالب حسینی تربتی، بی‌تا انتشارات کتابخانه اسدی، تهران. عین روایت تربتی چنین است: «چون بمسامع وی (الجایتو) رسید که دین محمدی به مرتبه‌ای ضعیف شده که در نماز بعد از تشهد صلوات بر محمد و آل محمد نمی‌فرستند خود برخاسته به مسجد جامع سلطانیه حاضر آمد و حکم به احضار علمای اسلام نمود، از فضایل دربار صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل پیغمبر سؤال نمود علما به اتفاق گفتند که به حکم خدای تعالی صلوات بر محمد و آل محمد باید فرستاد و درین وقت جمعی از علما گفتند که امام شافعی نماز را بدون صلوات بر محمد و آل محمد فاسد شمرده و جمع می‌گفتند امام اعظم فرمود که نمازی که با صلوات بر محمد و آل محمد مقرون نباشد مکروه است آنگاه از علما سؤال کرد که چرا بر هر یک از آل وی در صلوات ذکر نمی‌کنند و در صلوات بر خاتم انبیا ذکر می‌کنند چون علما در جواب فرو ماندند سلطان گفت: مرا در جواب این سؤال دو دلیل به خاطر می‌رسد اول آنکه چون دشمنان وی را ابتر خوانند ایزد تعالی ابتری را بر ایشان انداخت که نسل ایشان منقطع شده اگر باشد هم ایشان را کسی شناسد و نام نبرد و ذریه آل پیغمبر آن قدر به هم رسیدند که تعداد ایشان را جز خدای تعالی دیگری نداند و در صلوات به متابعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر ایشان درود می‌فرستند. دیگر آنکه ادیان جمیع انبیا و رسل و عمل ایشان در معرض نسخ و تبدیل بود و امضای احکام دین ایشان علی‌الدوام لازم نبود به خلاف دین محمدی صلی الله علیه و سلم که تاقیامت تغییر و تبدیل در آن راه نخواهد یافت. پس بر متابعت آن حضرت لازم باشد که در صلوات به متابعت نام مبارک آن حضرت را ذکر می‌کنند تا بر امت معلوم که حامیان دین محمدی و مفسران وحی الهی و حافظان شریعت احمدی ایشان‌اند و وراثت علوم انبیا و مرسلین‌اند و علوم دین و فرائض اسلام از ایشان فراگیرند و متابعت و حرمت ایشان را از

- تهران: نشر اسلامیه.
- شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، *تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول*، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۳)، *تنسیخ‌نامه ایلیخانی*، تهران: نشر اطلاعات، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ه.ق)، *تهذیب الأحکام* (تحقیق خراسان)؛ ترجمه حسن خراسان، (محقق و معلق)؛ علی آخوندی (گردآورنده)؛ محمد آخوندی (مصحح)، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹)، *منهاج‌الکرامه فی معرفة الإمامة*، محقق: عبدالرحیم مبارک، مشهد: نشر تاسوعا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ه.ق)، *کشف‌الیقین فی فضائل أميرالمؤمنین*، محقق حسین درگاهی، تهران: ناشر وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع والنشر.
- فرید، ردلیو (۱۳۷۴)، *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، نشر فرزاد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ه.ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی.
- مطراقچی، نصح (۱۳۷۹)، *بیان منازل سفر عراقین*، ترجمه و تعلیق، رحیم رئیس‌نیا، تهران: نشر میراث فرهنگی.
- مطراقچی، نصح (بی‌تا)، *سلیمان‌نامه*، استانبول، کتابخانه استانبول، شماره ۳۷۹.
- مطراقچی زاده، نصح (۲۰۰۳ م.)، *رحله مطراقچی زاده*، ترجمه عربی صبحی ناظم توفیق، تحقیق عماد عبدالسلام روف، ابوظبی: نشر المجمع الثقافي.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین (۱۳۸۴)، *کلیات نظامی گنجوی*، تصحیح و حید دستگردی، تهران: انتشارات نگاه.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز، جلد دوم.
- تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پائولزی، پیروسن (۱۳۵۵)، *تأثیر معماری گنبد سلطانیه ایران در ساختمان گنبد سانتاماریا دینفوره ایتالیا*، ترجمه دکتر رضا کسائی، نشر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *سلطان محمد خدابنده «اولجایتو» و تشیع امامی در ایران* (شرح چگونگی شیعه‌شدن سلطان محمد خدابنده)، قم: نشر کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- جیلی، عبدالکریم (۱۳۹۲)، *انسان کامل در معرفت اواخر و اوائل*، ترجمه و توضیحات سید علی حسینی آملی، قم: نشر آیت اشراق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله - کاتب چلبی (۱۱۴۵ ه.ق چاپ سرب)، *کتاب جهان‌نما* (متن ترکی) نقشه کش احمد القریمی، مغردج غلطوی، ابراهیم طوغانه‌وی، قسطنطنیه، ابراهیم الجغرافی، دارالطباعة العامره.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله - کاتب چلبی (۱۳۹۱)، *جهان‌نما*، ترجمه دکتر سید مهدی جوادی قوزلو، انتشارات محقق اردبیلی، اردبیل.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۱۷)، *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی* با مقدمه و حواشی دکتر خانابا بیانی، تهران: شرکت تضامنی علمی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ* به تصحیح پرویز خانلری، تهران: خوارزمی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (بی‌تا)، *تذکرات تیموری*، تهران: انتشارات کتابخانه اسدی.
- حلی، جمال‌الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ه.ق)، *عندالداعی و نجاح‌الساعی*، لبنان، بیروت: ناشر دارالکتاب العربی.
- خیوقی خوارزمی، احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله، معروف به نجم‌الدین کبری (۱۳۶۸)، *فوائج الجمال و فوائج الجلال*، ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی، تهران: مروی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سمنانی، علاء‌الدوله (۱۳۸۳)، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود (۱۳۸۱)، *نفائس‌الفنون فی عرائس‌العیون*،

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Published by Soore University. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

